یادداشت

ضرورت توجه بیشتر به ریشه ناامنی‌های اخیر سیستان‌وبلوچستان

احسان هوشمند

کشته‌شدن ۱۱ نفر از اعضای یک طایفه و خانواده در کویر اصفهان هشداری است تا مسائل و چالش‌های توسعه پایدار استان سیستان‌وبلوچستان به صورت جدی و جامع مورد توجه کارشناسان و مسئولان مربوطه قرار گیرد. به گزارش رسانه‌ها در روزهای آغازین مرداد، ۱۱ نفر از خانواده قنبرزهی که در حال جابه‌جایی مواد مخدر بودند، در درگیری با نیروی انتظامی کشته شدند. بنا بر اعلام خبرگزاری‌های رسمی، این گروه در حال جابه‌جایی چهار تن مواد مخدر بودند. حادثه کشته‌شدن این ۱۱ نفر که بازتاب رسانه‌ای قابل توجهی داشت، تنها یکی از مواردی است که در مردادماه روی داده است. همچنین در خبری دیگر اعلام شد که شامگاه پنجشنبه ۲۳ مرداد ۱۴۰۴، دو هنرمند بلوچ در جریان یک برنامه هنری در غار لادیز از توابع شهرستان میرجاوه هدف تیراندازی افراد مسلح ناشناس قرار گرفتند که یک نفر جان باخت و یک نفر دیگر زخمی شد. هویت فرد جان‌باخته شمس‌الدین مطربیان (داوودی) و هویت فرد زخمی هادی ریگی اعلام شده است. شمس‌الدین مطربیان از نوازندگان چیره‌دست تنبوره، دهلک و چندین ساز دیگر بود. برخی محدودیت‌های محلی توسط گروه‌های افراطی برای فعالیت‌های هنری ممکن است در این رویداد اثرگذار بوده باشد. افزایش موارد گروگان‌گیری در ماه‌های اخیر در بلوچستان، به‌ویژه با هدف باج‌گیری، نگرانی‌ها نسبت به تشدید ناامنی و تهدید امنیت مردم را افزایش داده است. بر اثر همین حوادث حامد گله‌بچه ازجمله افرادی است که در ایرانشهر ربوده شد. در موردی دیگر یک جوان توسط سارقان مسلح در بخش دامن شهرستان پهره در ۱۷ مردادماه به قتل رسید. همچنین دوشنبه ۱۳ مرداد ۱۴۰۴، یک کودک بلوچ در شهرک بافت بلوچ شهرستان پهره توسط سارقان مسلح به سلاح سرد با هدف سرقت گوشی همراه مورد حمله قرار گرفت و کودک پس از بریده‌شدن شاهرگ جان باخت. همچنین در پی وقوع یک درگیری مسلحانه در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۴۰۴، در روستای چاه‌ننده از توابع شهرستان فنوج، نگرانی‌های مردم درباره افزایش ناامنی‌ها در بلوچستان بیشتر شده است. در اتفاقی دیگر و بنا بر گزارش‌های محلی، سه‌شنبه ۱۴ مرداد در خیابان صیادی شهرستان خاش در پی تیراندازی افراد مسلح ناشناس، یک جوان کشته شد. همچنین در همین روز در پی درگیری مسلحانه بین افراد مسلح یک زن حامله با نام فاطمه بمپوری با اصابت گلوله در شهرستان پهره کشته و این زن به صورت اورژانسی سزارین شده و کودک پس از هشت دقیقه احیا نجات یافت. در این روزها همچنین فردی به دلیل اختلاف مالی وارد منزل یکی از ساکنان روستای چاه‌ننده فنوج شده و اقدام به تیراندازی به سمت او و اعضای خانواده‌اش کرده است. صدور یا اجرای احکام اعدام برخی از زندانیان ازجمله بهمن ایجباری(شیبک) وجوه دیگری از مسائل سیستان‌وبلوچستان است. در این دوره چهارهفته‌ای تلفات مربوط به تصادف و حوادث ناشی از سوخت‌بری در این استان نیز کماکان ادامه دارد و در همین‌باره در پی برخورد دو خودروی سوخت‌بر در روستای سنگان شهرستان دشتیاری، یک کودک و دو نفر از سرنشینان خودرو جان باختند. اگرچه افزایش حملات تروریستی در استان سیستان‌وبلوچستان بازتاب رسانه‌ای زیادی نداشته، اما در مردادماه چند حمله تروریستی هم بخشی دیگر از رویدادهای ناخوشایند اخیر این استان است؛ ازجمله یکشنبه ۱۹ مرداد ۱۴۰۴، در پی درگیری مسلحانه بین نیروهای نظامی در نزدیکی فرماندهی انتظامی سراوان و افراد مسلح چند نفر کشته و زخمی شدند. همچنین روز گذشته، یکشنبه ۲۶ مرداد، در شهرک گلخانه شهر ادیمی شهرستان نیمروز، درگیری مسلحانه‌ای میان مأموران نظامی و افراد مسلح ناشناس رخ داد. جمعه ۲۴ مرداد نیز درگیری دیگری در شهر ایرانشهر روی داد که تعدادی تلفات برجای گذاشت. توجه جدی به توسعه پایدار سیستان‌وبلوچستان عزیز یکی از ضرورت‌های امروز و فردای ایران ماست. بیش از صد سال است که درباره لزوم توسعه این استان هشدار داده می‌شود. صد سال است مشفقان کشور مکرر درباره لزوم توجه به توسعه پایدار این استان تذکر داده‌اند و یادآوری کرده‌اند. اگرچه اتفاقات مثبتی هم در این‌باره روی داده، اما شکاف‌های توسعه‌ای استان چه با دیگر نقاط کشور و چه شکاف‌های درون‌استانی توسعه چنان مشهود است که دل هر دردمندی را به درد می‌آورد. بخشی از پیامدهای توسعه ناموزون و ناپایدار استان خود را در خلال گزارش‌های ناامنی مردادماه استان نشان می‌دهد. سیستان‌وبلوچستان ظرفیت‌های توسعه‌ای قابل توجهی دارد. تنها استان اقیانوسی کشور است که ساحلی طولانی و شایان توجه برای سرمایه‌گذاری دارد. تنها استانی است که مرز مشترک طولانی با پاکستان دارد. حدود هزارو ۴۰۰ کیومتر مرز زمینی و دریایی، ظرفیت بزرگ و فوق‌العاده‌ای برای توسعه است. صنایع دریایی یا آب‌بر ظرفیت‌های درخور توجهی برای توسعه دارد. محصولات گرمسیری و استوایی هم استعداد و قابلیت فراوانی برای بهره‌وری در این استان مهم دارد. وضعیت آب‌وهوایی بخش جنوبی استان، به‌ویژه در ماه پایانی تابستان و تمام پاییز تا بهار، ظرفیت خوبی برای توسعه گردشگری دارد. مردمانی شریف دارد که در دهه‌های اخیر بیش از پیش علاقه و عشق خود را به ایران با صدای رسا بیان کرده‌اند. چرا همچنان سیستان‌وبلوچستان به اندازه‌ای که شایسته و بایسته است مورد توجه جدی و همه‌جانبه قرار نگرفته؟ چرا برای رفع ناموزونی استان شایسته و راهبردی سیستان‌وبلوچستان برنامه کارشناسی‌شده کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدتی تدوین و مصوب و برای اجرا ابلاغ نشده است؟ سیستان‌وبلوچستان شایسته توجه بیشتری است. این کم‌توجهی نباید و نمی‌تواند ادامه یابد. برای توسعه سیستان‌وبلوچستان باید همه ظرفیت‌های کشور بسیج شود. بیش از این تعلل روا نیست. ریشه بخشی از ناامنی‌ها و ازجمله ناامنی‌های اخیر را باید در روال توسعه ناموزون استان جست‌وجو کرد.

میراث فرهنگی؛ پیوند خورشید تمدن با زندگی مردم

ادامه از صفحه اول

ایران تنها یک جغرافیا نیست؛ یک «هویت تمدنی» است که ریشه در هزاران سال تاریخ، فرهنگ و دانش دارد و با ورود اسلام، به یکی از غنی‌ترین و پویاترین حوزه‌های تمدنی جهان بدل شده است. این هویت، ترکیبی از سرمایه‌های فرهنگی ایران‌زمین و ارزش‌های معنوی و اخلاقی اسلام است؛ ترکیبی که می‌تواند به جهان پیام‌آور صلح، گفت‌وگو و کرامت انسانی باشد. در این چارچوب، گردشگری نه‌تنها ابزاری برای توسعه اقتصادی، بلکه فرصتی برای تبادل فرهنگی و افزایش هم‌گرایی ملت‌هاست. تجربه جهانی نشان داده که حضور گردشگران خارجی، به شرط برنامه‌ریزی هوشمندانه، امنیت‌آفرین است؛ زیرا پیوندهای انسانی و فرهنگی را تقویت می‌کند و تصویر واقعی ایران را به جهان نشان می‌دهد. جذب گردشگران خارجی هرگز در تعارض با ارزش‌ها و اصول جامعه اسلامی ما نیست، بلکه با مدیریت فرهنگی، آموزش راهنمایان و طراحی تجربه‌های گردشگری متناسب با هویت بومی و دینی می‌توان این حضور را به فرصتی برای معرفی تمدن ایرانی-اسلامی بدل کرد. هر گردشگر می‌تواند سفیری باشد که روایت اصیل ایرانِ فرهنگی، میهمان‌نواز و متکی بر اخلاق اسلامی را به کشور خود بازمی‌گرداند. از سوی دیگر گسترش و رونق‌گرفتن گردشگری داخلی هم حتما موجبات تقویت همبستگی، انسجام و تقویت روح معنوی ایرانیان خواهد شد. امروز بیش از هر زمان لازم است میراث فرهنگی و گردشگری را دو بال یک راهبرد ملی بدانیم؛ راهبردی که هم حافظ ریشه‌های تمدنی ماست و هم زمینه‌ساز توسعه پایدار، امنیت اجتماعی و ارتقای جایگاه ایران در جهان اسلام و جامعه بین‌المللی.

حملات اسرائیل به مراکز غیرنظامی تهران و قربانیان پنهان جنگ ۱۲روزه

جنایت جنگی در قلب پایتخت

درحالی‌که اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه بر حفاظت از غیرنظامیان تاکید دارد، حملات اسرائیل به مراکز پرجمعیت و حتی مکان‌هایی مانند بهزیستی و اوین، شمار زیادی از کودکان، زنان و سالمندان را به کام مرگ کشاند و پرسش‌هایی جدی درباره ماهیت این تجاوزات برانگیخت. در جریان جنگ تحمیلی ۱۲روزه که از ۲۴ خرداد تا چهارم تیر ۱۴۰۴ ادامه یافت، حملات متعددی به زیرساخت‌ها و مناطق شهری انجام شد که آثار گسترده‌ای بر غیرنظامیان بر جای گذاشت. یکی از تکان‌دهنده‌ترین این تجاوزات، حمله سوم تیرماه به زندان اوین بود؛ حمله‌ای که درست در ساعات ملاقات صورت گرفت و بخش‌هایی مانند سالن ملاقات و تأسیسات درمانی زندان را درهم کوبید. سازمان دیده‌بان حقوق بشر در گزارشی که در ۱۴ آگوست ۲۰۲۵ منتشر شد، این اقدام را «ظاهرا جنایت جنگی» توصیف و بر این نکته تاکید کرد که حمله بدون هشدار و در شرایطی رخ داده که تعداد زیادی زندانی، کارکنان و خانواده‌ها در محل حضور داشتند. بازتاب این گزارش در رسانه‌های بین‌المللی ازجمله آسوشیتدپرس و گاردین نیز به‌سرعت منجر به بحث‌های گسترده‌ای درباره پایبندی اسرائیل به اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه شد. در همان روزها خبرهای متعددی از هدف قرارگرفتن بافت‌های شهری تهران منتشر شد. میدان تجریش در ۲۵ خرداد شاهد اصابت مستقیم موشک به خودروهای غیرنظامی بود که بنا بر گزارش‌های داخلی دست‌کم ۱۲ کشته ازجمله یک زن باردار و ده‌ها زخمی بر جای گذاشت. تصاویر دوربین‌های شهری و روایت شاهدان عینی از انفجار در یکی از پرترددترین نقاط پایتخت به‌روشنی نشان می‌دهد که حمله در منطقه‌ای رخ داده که هیچ توجیه نظامی روشنی برای انتخاب آن وجود نداشت و قربانیان آن نیز عمدتا شهروندان عادی بودند که در حال تردد روزمره به سر می‌بردند. از سوی دیگر، شیرخوارگاه آمنه در غرب تهران، یکی از اصلی‌ترین مراکز نگهداری نوزادان و کودکان بی‌سرپرست، به‌طور مستقیم در معرض خطر قرار گرفت. مسئولان بهزیستی اعلام کردند که تنها نیم‌ساعت پیش از یک موج حمله، نوزادان این مرکز تخلیه شدند؛ اقدامی که از وقوع یک فاجعه انسانی جلوگیری کرد. این اتفاق به‌خوبی نشان می‌دهد که مناطق غیرنظامی آشکار مانند مراکز حمایتی و بهزیستی نیز در معرض تهدید حملات قرار داشتند و اگر تدابیر پیشگیرانه داخلی انجام نمی‌شد، می‌توانستیم شاهد تلفات سنگین در میان کودکان باشیم. هدف قراردادن ساختمان‌های حکومتی غیر رزمی نیز بُعد دیگری از این درگیری بود. گزارش‌های رسانه‌ای و تحلیلی حاکی از آن است که علاوه بر پایگاه‌های نظامی و تأسیساتی مانند یکی از ساختمان‌های صداوسیما یا برخی ساختمان‌های پلیس، مراکز دولتی در تهران هدف قرار گرفتند و در نتیجه بسیاری از شهروندان نه‌تنها در اثر انفجارها، بلکه به دلیل فضای رعب‌آور، قطع ارتباطات و اختلال در خدمات عمومی دچار آسیب‌های روانی و اجتماعی جدی شدند. براساس اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه، طرف‌های درگیر موظف هستند میان اهداف نظامی و غیرنظامی تفکیک قائل شوند، تناسب میان هدف و آسیب جانبی را رعایت کنند و اقدامات احتیاطی کافی را برای به حداقل رساندن خطر متوجه غیرنظامیان اتخاذ کنند. حمله به زندان اوین از این منظر نمونه‌ای برجسته از نقض آشکار این اصول به شمار می‌رود. حضور تعداد زیادی زندانی، کادر درمانی و خانواده‌ها در زمان ملاقات نشان می‌دهد که احتمال تلفات غیرنظامی از ابتدا بسیار بالا بوده است. فقدان هشدار مؤثر، زمان‌بندی نامناسب و نبود شواهد از وجود یک هدف نظامی معتبر در محل، دلایلی است که باعث شده اکثر کارشناسان حقوق‌بشری این حمله را مصداق جنایت جنگی توصیف کنند. درباره حملات پیرامون شیرخوارگاه آمنه یا میدان تجریش نیز اگرچه ممکن است ادعا شود که هدف نظامی در نزدیکی این مراکز وجود داشته، اما اصل احتیاط ایجاب می‌کرد گزینه‌هایی انتخاب شود که کمترین خطر را برای جمعیت غیرنظامی ایجاد کند. واقعیت این است که حضور نوزادان و کودکان در یک مرکز بهزیستی یا تراکم جمعیتی در یک میدان شهری باید مهاجم را به استفاده از ابزارهای دقیق‌تر یا زمان‌بندی متفاوت سوق می‌داد. رعایت‌نشدن این الزامات، حملات را از منظر حقوقی در دسته اقدامات بی‌تفکیک یا نامتناسب قرار می‌دهد.

نکته مهم دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، پیامدهای پساحمله است. عفو بین‌الملل در هشداری فوری که در هفتم جولای ۲۰۲۵ منتشر کرد، نگرانی خود را از وضعیت زندانیان پس از تخریب بخشی از اوین ابراز و تاکید کرد که جان افراد در بازداشت باید محفوظ بماند. هم‌صدایی دو نهاد معتبر بین‌المللی، یعنی دیده‌بان حقوق بشر و عفو بین‌الملل، نشان می‌دهد نگرانی‌ها تنها محدود به رسانه‌های منطقه‌ای یا نهادهای داخلی نیست، بلکه در سطح جهانی نیز الگوی هدف‌گیری اسرائیل در این جنگ مورد پرسش جدی قرار گرفته است. با کنار هم گذاشتن مجموعه این شواهد می‌توان دریافت که الگوی حملات اسرائیل در طول جنگ ۱۲روزه، نه‌تنها پایبند به اصول سه‌گانه تفکیک، تناسب و احتیاط نبوده، بلکه در مواردی مانند اوین، به‌طور مشخص ناقض این اصول بوده است. این الگو به شکل مستقیم منجر به کشته و زخمی‌شدن صدها غیرنظامی ازجمله کودکان، زنان و سالمندان شد و خسارت‌های روحی، اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای بر جامعه ایران وارد کرد. یک مؤسسه حقوق‌بشری داخلی به‌عنوان «دیده‌بان حقوق بشر کردستان ایران» که درباره نقض حقوق زنان و کودکان به انتشار اخبار و گزارش‌های مختلف می‌پردازد نیز در گزارشی مرتبط این‌طور آورده است: «حمله اسرائیل به مناطقی مانند شیرخوارگاه آمنه در تهران که به‌طور مستقیم هدف قرار نگرفته است، از منظر حقوق بین‌الملل و حقوق بشر، نقض جدی اصول بنیادین حقوق بشردوستانه بین‌المللی (IHL) و همچنین برخی از اسناد حقوق بشر بین‌المللی است. اصل تمایز (Distinction) میان اهداف نظامی و غیرنظامیان و ممنوعیت حمله به اهداف غیرنظامی (ازجمله مراکز درمانی، آموزشی، پرورشی و اماکن نگهداری کودکان) به‌روشنی و بارها و بارها از طرف رژیم اسرائیل نقض شده است. مواد ۶، ۱۹ و ۳۸ کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ نیز به‌صراحت بر حمایت از کودکان در زمان جنگ تاکید می‌کند. حمله‌ای که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم جان نوزادان و کودکان را تهدید کند، نقض آشکار کنوانسیون حقوق کودک است». رویکرد اسرائیل در این جنگ نه صرفا یک اقدام نظامی، بلکه نمونه‌ای روشن از نقض حقوق بشر به حساب می‌آید. حق حیات به‌عنوان بنیادی‌ترین حق انسانی در موارد متعددی نقض شد. کودکان و سالمندان که طبق قواعد بین‌المللی باید بیشترین حمایت را دریافت کنند، به‌طور مستقیم در معرض خطر قرار گرفتند. زنان باردار و خانواده‌های زندانیان از قربانیان مستقیم حملات بودند. تخریب زیرساخت‌های درمانی و حمایتی نیز حق دسترسی به سلامت و خدمات اساسی را نقض کرد. در چنین شرایطی ضروری است که تحقیقات مستقل بین‌المللی درباره حملات به اوین، میدان تجریش، شیرخوارگاه آمنه و دیگر مراکز مشابه صورت گیرد. شفاف‌سازی درباره معیارهای انتخاب اهداف و انتشار اسناد احتمالی مربوط به حضور اهداف نظامی در بافت‌های شهری می‌تواند به روشن‌شدن حقیقت کمک کند. علاوه بر آن، جبران خسارت قربانیان، ارائه خدمات روانی و حمایتی به بازماندگان و تقویت سازوکارهای هشدار و تخلیه ایمن باید به‌عنوان اولویت‌های فوری در نظر گرفته شوند. جامعه جهانی نیز وظیفه دارد با ایجاد فشار سیاسی و حقوقی، تضمین کند که چنین الگوهای خطرناک هدف‌گیری تکرار نشود. آنچه از جنگ ۱۲روزه به جا مانده، نه‌تنها خرابی و آوار، بلکه زخمی عمیق بر حافظه جمعی مردم ایران است. این تجربه نشان داد حتی مراکزی که ماهیت کاملا غیرنظامی دارند، مانند یک شیرخوارگاه یا زندان با کارکرد اجتماعی و درمانی، می‌توانند به هدف حملات نظامی تبدیل شوند. چنین رویکردی معنای آشکار نقض حقوق بشر و بی‌اعتنایی به قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. امروز بیش از هر زمان دیگر نیاز است که صدای قربانیان شنیده شود و نهادهای بین‌المللی، بی‌طرفانه و مستقل، مسئولان این جنایات علیه بشریت را پاسخ‌گو کنند.

تهران و تروئیکا؛ بازی انتظار

ادامه از صفحه ۲

کمااینکه من پیش‌بینی می‌کنم اگر در پایان آگوست، تروئیکای اروپایی و اتحادیه اروپا نامه فعال‌سازی مکانیسم ماشه را به شورای امنیت سازمان ملل ارسال کنند و نهایتا قطع‌نامه‌های تحریمی بازگردد، باز شاهد جنگ دوباره و تجاوز مجدد اسرائیل خواهیم بود.

نکته‌ای که نادیده می‌گیرید، اینجاست که طبق گفته خودتان، تروئیکای اروپا و اتحادیه اروپا سه پیش‌شرط دال بر تعیین تکلیف ۴۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی‌شده ۶۰درصدی، توافق با آمریکا و همکاری کامل با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را به‌عنوان شروط خود برای فعال‌نکردن مکانیسم ماشه مطرح کرده‌اند. ضمن اینکه ژان نوئل بارو، وزیر امور خارجه فرانسه، صراحتا از پیش‌شرط مذاکرات و توافق جامع مشتمل بر هسته‌ای، موشکی و منطقه‌ای گفته است. اینجا به نظر می‌رسد واقعا نمی‌توان به این شروط تن داد؛ به‌ویژه بعد از جنگ ۱۲روزه که ایران بیش از هر زمان دیگری به توان موشکی و پهپادی خود نیاز دارد. بنابراین در فاصله ۱۳روزه تا پایان ضرب‌الاجل، بسیار بعید است این خواسته‌ها محقق شود، حتی در فاصله یک‌ماهه برای بازگشت قطع‌نامه‌ها و حتی در صورت تمدید شش‌ماهه...

شما از منظر کشور و تهران به مسئله نگاه می‌کنید. من سعی می‌کنم از رویکرد دیگری موضوع را کالبدشکافی کنم. تجربه پنج دور مذاکرات شکست‌خورده مسقط نشان داد که غرب به دنبال دیکته شروط خود و تحمیل توافق و خواسته مدنظرش بر تهران است. حالا این خواسته کاملا غیردیپلماتیک، غیراخلاقی و غیرحقوقی است، بله؛ اما من می‌گویم اکنون غرب یک رویکرد سیاسی دارد و طبق همان تجربه پنج دور مذاکرات مسقط، اکنون اروپا به نیابت از آمریکا به دنبال همان دیکته خواسته‌ها و شروط غرب است. اگر ایران نپذیرد، همان‌طور که گفتم و دوباره تکرار می‌کنم، یک بهانه، فرصت و فضایی برای عملیات مجدد و تجاوز دوباره به ایران شکل خواهد گرفت. تأکید می‌کنم من صرفا به دنبال تبیین و روشن‌کردن فضای جاری در روابط ایران و اروپا هستم. گفته‌های من به معنای تأیید رویکرد سیاسی غرب نیست، اما باید این فضا به شکل جدی روشن شود تا بفهمیم در چه نقطه‌ای قرار داریم و قرار است چه اتفاقاتی در شش‌ماهه دوم برای ما روی دهد. کمااینکه بارها خود مقامات کشور عنوان کردند ما در حال مذاکره با آمریکا بودیم که تجاوز به ایران رخ داد. پس ما با یک رویکرد حقوقی، اخلاقی و انسانی روبه‌رو نیستیم... .

که بارها خود حضرت‌عالی عنوان کرده‌اید حقوق بین‌الملل ذیل قدرت بین‌الملل تعریف می‌شود.

دقیقا، چون اساسا حقوق بین‌الملل زاده تعاملات قدرت‌های بین‌الملل است.

و الزاما هم قدرت بین‌الملل، اخلاقی نیست... .

همین‌طور است. اخلاق و حقوق بین‌الملل، تابع قدرت بین‌الملل است. قدرت‌های بین‌الملل تعیین می‌کنند که سمت‌وسوی قوانین و حقوق بین‌الملل چه باشد یا نباشد. وقتی ایران ابزارهای قدرت بین‌الملل را در مقایسه با ابرقدرت‌هایی مانند آمریکا ندارد، قطعا نمی‌تواند روی موضوعی به نام حقوق بین‌الملل و دیپلماسی حساب باز کند؛ چون تمام این مسائل ذیل قدرت بین‌الملل تعریف می‌شود. حقوق بین‌المللی زمانی کارکرد واقعی دارد و می‌تواند به یک دستاورد ملموس برسد که از پشتوانه قدرت بین‌الملل برخوردار باشد. دیپلماسی زمانی می‌تواند نتیجه لازم را برای منافع و امنیت ملی حاصل کند که از قدرت بین‌الملل سرچشمه بگیرد. کمااینکه شما مشاهده می‌کنید نشست آلاسکا و دیدار بین پوتین و ترامپ به دنبال تعیین تکلیف برای کشور ثالثی به نام اوکراین بود.

این گفته شما به معنای تسلیم است؟

به‌هیچ‌وجه. به معنای آن چیزی است که قبلا گفتم. وقت آن رسیده که واقعا یک تغییر پارادایم واقعی شکل بگیرد و با این تغییر پارادایم بتوان به یک قدرت داخلی و منطقه‌ای رسید و با آن قدرت، دیپلماسی مؤثر را در دستور کار قرار داد. وقتی ایران مرتب تاکید می‌کند که حاضر به پذیرش غنی‌سازی صفر درصد نیست، باید برای آن یک دیپلماسی قدرت‌محور تعریف کند. من نمی‌گویم این مسیر درست است یا غلط، اما وقتی می‌خواهیم غنی‌سازی در داخل کشور باقی بماند، باید با تغییر پارادایم، قدرت چانه‌زنی را ایجاد کرد. نه اینکه ما اکنون با انبوهی از بحران‌ها و ابربحران‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مواجهیم و مرتب بر خواسته خود، یعنی تداوم غنی‌سازی در کشور تاکید داریم بدون آنکه بفهمیم این تاکید بدون ابزارهای قدرت و بدون دیپلماسی قدرت‌محور می‌تواند دوباره کشور را به سمت یک جنگ مجدد بکشاند. وقتی ما خواسته یا شرطی برای مذاکرات داریم، باید قدرت لازم برای مذاکره بر سر آن شروط را هم فراهم کنیم و اینجا قدرت صرفا از تغییر پارادایم شکل می‌گیرد. اتفاقا من هم معتقدم که اکنون غرب صرفا به دنبال غنی‌سازی صفر درصد یا مسائل پرونده هسته‌ای نیست؛ بعد از آن به موضوع موشکی، منطقه‌ای، حقوق بشر و نظایر آن ورود می‌کند و این پیش‌شرط‌ها را هم دارد. اینجاست که باید قدرت چانه‌زنی به شکل دائمی ایجاد کرد.

ولی برعکس شما، محمدجواد ظریف در نوشته جدید خود برای فارن‌پالیسی، تغییر پارادایم را در سه حوزه یا سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تعریف می‌کند. یعنی علاوه بر اینکه خود کشور به سمت تغییر پارادایم حرکت کند، باید منطقه خاورمیانه و مناسبات جهانی هم این تغییر پارادایم را در پیش بگیرند. آیا شما، برعکس محمدجواد ظریف که از دوستان نزدیک شماست، تغییر پارادایم را صرفا به ایران محدود می‌کنید یا باید اروپا، آمریکا و مجموعه غرب در کنار منطقه خاورمیانه همین تغییر پارادایم را داشته باشند؟

پاسخ به این سؤال در گفته قبلی‌ام نهفته است. وقتی غرب قدرت و ابزارهای لازم را دارد، پس می‌تواند پارادایم‌ها را هم برای خود تعریف کند. اکنون پارادایم غرب در قبال ایران، دیکته و تحمیل شروط و خواسته‌های خود است. پارادایم غرب، گرفتن تمام برگ‌های برنده و اهرم‌های فشار از ایران است. حالا اینکه دکتر ظریف در مقاله خود تغییر پارادایم را در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌بیند، صرفا در چارچوب نظری و در قالب پیشنهادات جای می‌گیرد. اما من در طول این مصاحبه سعی کردم یک تبیین و تعریف واقع‌بینانه از روندهای جاری در مناسبات ایران با غرب پس از جنگ ۱۲روزه داشته باشم. پس با وجود تمام احترامی که برای دکتر ظریف قائلم، معتقدم اکنون پارادایم غرب به‌هیچ‌عنوان در قالب تغییر رویکرد برای ایران تعریف نمی‌شود و این پارادایم به دنبال تغییر و انعطاف نیست و اتفاقا نگاه تهاجمی‌تری به ایران بعد از جنگ ۱۲روزه دارد. اینجا پارادایم‌ها بر کشوری تحمیل می‌شود که ابزارها و قدرت کمتری در اختیار دارد و به نظر می‌رسد ایران اکنون به‌هیچ‌عنوان قدرت لازم برای برابری پارادایم خود با پارادایم غرب را ندارد. به همین دلیل است که من می‌گویم محوریت و گام اول برای قدرت‌زایی به مشروعیت‌زایی در داخل کشور بازمی‌گردد و مشروعیت‌زایی در قالب تغییر پارادایم اتفاق می‌افتد. تغییر پارادایم، نه در ادبیات و کلام، بلکه باید به شکل عملی، ملموس و عینی و در همه زمینه‌ها روی دهد. قدرت بین‌الملل وقتی تعیین می‌کند که حقوق بین‌الملل چه باشد یا نباشد، طبیعتا تعیین می‌کند که حقوق و تکالیف برای ایران چیست و چه کاری باید بکند یا چه کاری نباید بکند. اما ایران قدرت تعیین‌تکلیف برای غرب ندارد. حالا از شما می‌پرسم، آیا این رویکرد اخلاقی است؟ قطعا نیست، اما منبعث از قدرت بین‌الملل است و قطعا قدرت بین‌الملل لزوما اخلاقی نخواهد بود. وقتی ما در کشور سلسله مشکلاتی از آب و برق گرفته تا بحران معیشتی، مسائل امنیتی، پدافند، شکاف جامعه با دولت و نظایر آن را داریم، طبیعتا قدرت کمتری در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی خواهیم داشت. اینجاست که من می‌گویم باید روی داخل تمرکز کنیم؛ چون پاشنه آشیل ما فعلا در داخل کشور است و اتفاقا دشمنان با علم به این پاشنه آشیل، مرتبا به دنبال فشار بر ما هستند.

مهدی ذاکریان مرتب در این گفت‌وگو از تغییر پارادایم می‌گوید. هر فعال حزبی و رسانه‌ای یا دیپلمات و سیاست‌مداری از منظر خود به این کلیدواژه نگاه می‌کند. واقعا شما به عنوان یک استاد دانشگاه، چه قرائت جزئی و مشخصی از تغییر پارادایم دارید؟

سؤال بسیار کلیدی پرسیدید و به نظر من تغییر پارادایم یعنی راه‌حل، راه‌حل برای بحران و ما در کشور با چند بحران مواجه هستیم. تغییر پارادایم از منظر من یعنی آنکه برای تک‌تک این بحران‌ها راه‌حل پیدا و این بحران‌ها را حل کرد و تا زمانی که این بحران‌ها پابرجا بمانند، تغییر پارادایم چیزی بیشتر از یک عبارت زیبا نخواهد بود. وقتی ما با این بحران‌ها مواجه هستیم، شما چگونه می‌توانید اسباب قدرت لازم را برای پاسخ‌گوکردن اروپایی‌ها در قبال اجرائی‌نکردن تعهدات برجامی خود داشته باشید؟ چگونه می‌توانید ترامپ را زیر سؤال ببرید که در میانه مذاکرات اجازه حمله و تجاوز به ایران داده شد؟ زمانی تغییر پارادایم، قدرت را به وجود می‌آورد که بحران‌های مذکور را حل کند.

آگهی تجدید مناقصه عمومی همزمان با ارزیابی (یکپارچه) یک مرحله ای جهت واگذاری اجرای آسفالت انبار یاخچی آباد سازمان غذا و دارو در سال ۱۴۰۴(نوبت دوم)

سازمان غذا و دارو به نشانی تهران - خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - جنب خیابان وحید نظری در نظر دارد مناقصهٔ عمومی همزمان با ارزیابی (یکپارچه) یک مرحله ای جهت واگذاری اجرای آسفالت انبار یاخچی آباد سازمان غذا و دارو در سال ۱۴۰۴" به شمارهٔ ۲۰۰۴۰۰۴۲۶۶۰۰۰۰۲۵را از طریق سامانهٔ تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) برگزار نماید. کلیهٔ مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد مناقصه تا ارائهٔ پیشنهاد مناقصه گران و بازگشایی پاکت ها از طریق درگاه سامانهٔ تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند .

- **تاریخ انتشار اسناد مناقصه در سامانهٔ تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) :** ساعت ۰۸:۰۰ صبح روز یک شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۵/۲۶
- **مهلت زمانی دریافت اسناد مناقصه از سامانهٔ تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) :** تا ساعت ۱۰:۰۰ صبح روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۶/۰۳
- **مهلت زمانی ارائهٔ پیشنهادات از طریق سامانهٔ تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) :** تا ساعت ۱۰:۰۰ صبح روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۶/۱۷
- **زمان بازگشایی پاکت ارزیابی کیفی از طریق سامانهٔ تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) :** ساعت ۱۱:۰۰ صبح روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۶/۱۷
- **مکان بازگشایی پاکت ها :** سالن کنفرانس طبقهٔ پنجم ساختمان شمارهٔ ۵ به آدرس تهران- خیابان توحید - نبش نیایش شرقی - جنب بانک ملی - ساختمان معاونت توسعهٔ مدیریت و منابع سازمان غذا و دارو
- **شمارهٔ تماس جهت دریافت اطلاعات بیشتر در خصوص اسناد مناقصه :** ۶۶۴۲۷۹۲۷ داخلی ۲۰۶
- **اطلاعات تماس سامانهٔ ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه :** ۴۱۹۳۴-۰۲۱
- **دفتر ثبت نام :** ۸۸۹۶۹۷۳۷-۰۲۱

سازمان در رد یا قبول پیشنهادات مختار بوده و به پیشنهادهای مشروط ویا مخدوش ترتیب اثر داده نخواهد شد .متقاضیان برای ثبت نام در پایگاه ملی مناقصات لازم است به آدرس اینترنتی آن پایگاه به نشانی (http://iets.mporg.ir) مراجعه نمایند.

شناسه آگهی ۱۹۸۲۳۸۵

م الف ۱۸۱۰